



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۲

موضوع کلی: احکام قطع

موضوع جزئی: تجری - مباحث اصلی تجری - مقام اول: تجری - مسئله دوم: حرمت شرعی تجری

ادامه بررسی دلیل هفتم - بررسی روایات - روایات معارض

جلسه: ۱۰۵

سال چهاردهم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در ادله حرمت شرعی تجری یعنی مسئله دوم بود که آیا از نظر فقهی تجری حرام است یا خیر؟ آیا می‌توانیم بگوییم کاری که انسان انجام می‌دهد به قصد مخالفت با شارع و با قطع به حرمت، ولی در واقع موضوع حرمت تحقق ندارد، شرعا حرام است یا خیر؟ چند دلیل ذکر شد؛ آخرین دلیلی که برخی ذکر کرده‌اند آیات و روایاتی است که به نظر آنان دلالت بر حرمت شرعی دارد؛ یعنی بعد از بیان ادله عقلی و اجماع برخی ادعا کردند ما دلیل نقلی نیز بر حرمت شرعی تجری داریم. دو آیه نقل شد و چند روایت؛ از باب نمونه این آیات و روایات را بیان کردیم.

#### ادامه بررسی دلیل هفتم

در مقام بررسی این دلیل هم در دلالت آیات اشکال شده هم در دلالت روایات. علاوه بر این برخی روایات هم داریم که عقاب و عذاب را از این امر نفی کرده است. در جلسه گذشته دو آیه را مورد بررسی قرار دادیم. در این جلسه روایات را بررسی می‌کنیم.

#### بررسی روایات

بررسی روایت اول: «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ» استدلال به این روایت اینگونه بود که اگر نیت و قصد بدتر از عمل باشد، قهرا عقاب به طریق اولی بر آن مترتب می‌شود. پس تجری از این باب که نیت بر عمل حرام است، حرمت شرعی را در پی خواهد داشت.

این روایت و نظائر آن از نظر سندی گرفتار ضعف هستند لذا چندان وقتی به این روایات از این حیث که حکم شرعی از آن استفاده شود نمی‌گذارند. صرف نظر از ضعف سندی اساسا معنای روایت چیز دیگری است و دلالت بر حرمت تجری ندارد. این روایت در واقع می‌خواهد عدم تطابق بین قصد و نیت از یک سو و عمل از سوی دیگر را از حیث میزان تحقق مقصود بیان کند. توضیح مطلب: انسانها معمولا در ذهنشان آمال و آرزوهای فراوانی دارند. نیت و قصد آنها همیشه بیشتر از توانایی آنهاست. کسی که کار خیر می‌کند وقتی قصد آن کار را می‌کند، دلش می‌خواهد بزرگترین و کاملترین کارها را انجام بدهد، ولی وقتی به مقام عمل می‌رسد با موانع و مشکلات فراوانی مواجه می‌شود و او به همه مقاصد و خواسته‌های خودش نمی‌رسد؛ لذا وقتی می‌گویند «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ» به این معناست که نیت و قصد او نسبت به خیر بسیار گسترده تر و عمیق تر و عالی تر است اما در عمل به همه آنها نمی‌رسد. در مورد کفار نیز همینطور است. کفار آنچه را که قصد می‌کنند بدترین و شدیدترین نیات در ذهنشان می‌گذرد؛ کفار قصد می‌کنند همه مسلمین را نابود سازند و ریشه اسلام را از بین ببرند، ریشه موحدان و خداپرستان و یکتاپرستان را قطع کنند اما امور

همیشه بر وفق و خواسته های آنها پیش نمی رود، لذا می فرماید «نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ» یعنی آنچه را که کافران در درون خودشان قصد می کنند و نیت انجام آن را دارند بسیار بدتر از اعمال و کارهای تحقق یافته آنها در خارج است. بر این اساس این روایت ربطی به مسئله تجری ندارد «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ»؛ اصلاً از بحث ترتب عقاب بر نیت اجنبی است. بررسی روایت دوم: «إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ أَبَدًا ... فَبِالنِّيَّاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»

این روایت نیز علاوه بر ضعف سندی (طبق مبنای مشهور) یک مشکل جدی دارد. مسئله خلود در نار و عذاب و آتش غیر از اصل عذاب است. ما باید دو مسئله را از هم جدا کنیم: یکی عذاب است؛ عذاب بر فعل و عمل انسان مترتب می شود. پاداش نیز بر عمل و فعل انسان مترتب می شود. این یک امری است که دلائل عقلی و نقلی بر آن دلالت می کند. پاداش و عقاب بر افعال و اعمال انسان مترتب می شود. لکن این روایت در واقع می خواهد وجه خلود و جاودانگی عذاب و پاداش را بیان کند. چرا اهل بهشت در بهشت جاودانه هستند؟ چرا اهل جهنم در جهنم جاودانه هستند؟ یعنی همیشگی و ابدی در نعمتند یا نقت، با اینکه عمل آنها یک عمل محدود بوده و زمان محدود داشته؛ مثلاً پنجاه سال عمل خیر یا شر داشتند؛ حال چگونه یک نفر که برای مدت محدود کار خیر یا شر کرده است به صورت نامحدود مجازات یا پاداش داده شود؟ این همه به خاطر این است که «لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ أَبَدًا» زیرا نیتشان این بود که اگر در دنیا بمانند تا آخر خدا را معصیت کنند «بِالنِّيَّاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ» اهل بهشت و جهنم به سبب نیتشان جاودانه می شوند. بعد در ادامه می فرماید: «كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» هر کسی بر طبق همان نیت و قصدش عمل می کند. کسی که نیت و قصدش این است که تا آخر و همیشه خدا را معصیت کند مثل این است که عمل و معصیت او همیشگی است و کسی که نیتش این است که از خدا اطاعت کند مثل آن است که عمل او الی الابد اطاعت است.

پس ما باید بین اصل عذاب و جاودانگی عذاب و اصل پاداش و جاودانگی پاداش فرق بگذاریم. آنچه این روایت بر آن دلالت دارد فقط مربوط به مسئله خلود و جاودانگی است لذا اینکه بگوییم از این روایت استفاده می شود که هر کسی در این دنیا صرفاً به خاطر نیت و قصد عذاب می شود صحیح نیست. این روایت دلالت نمی کند بر این که اگر کسی در این دنیا و در همین مدت کوتاه قصد گناه کند، عقاب می شود بلکه برای پاسخ به این شبهه و ابهام است که چرا عمل محدود مجازات نامحدود دارد و این ربطی به موضوع بحث ما ندارد.

بررسی روایت سوم: «الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ شَرِيكٌ مَعَهُمْ» یا «الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّخْلِ فِيهِ مَعَهُمْ ، وَ عَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٍ : إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ ، وَ إِثْمُ الرِّضَا بِهِ»

این روایت البته در نهج البلاغه بیان شده و اعتبارش ثابت شده است. ما اعتبار نهج البلاغه را در جای خودش ثابت کردیم و مشکلی به نظر ما در سند نهج البلاغه نیست. اما از نظر دلالت این در واقع مربوط است به مسئله امر به معروف و نهی از منکر، یعنی می گوید اگر کسی با یک منکری مواجه شود ولی نسبت به آن کاری انجام ندهد این کالداخل فيه معهم است. رضایت در این مورد به این است که نه لسانا و نه یدا هیچ برخوردی با منکر نداشته باشد. حداقلش این است که اگر هم با زبان نمی تواند مانع شود یا قدرت منع ندارد، در قلبش نسبت به آن منکر ناراضی و متنفر باشد. اما اگر نه تذکر لسانی می دهد و نه اقدام عملی می کند بلکه قلباً نیز از

این گناه خوشش می‌آید و هیچ انزجار درونی در خودش احساس نمی‌کند، این کالداخل فیه معهم است. لذا این ربطی به مسئله نیت گناه و اینکه به مجرد نیت عقاب می‌شود ندارد.

پس این روایت نیز نمی‌تواند دلالت بر حرمت تجری داشته باشد.

سوال:

استاد: «وَعَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلِ إِثْمَانٍ: إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ» یعنی این کار را انجام می‌دهد «وَأِثْمُ الرُّضَا بِهِ» یعنی رضایت به این عمل، رضایت به این عمل به این معنا نیست که یک بار بواسطه فعلش مورد مواخذه قرار می‌گیرد و یکبار به واسطه نیتش. نه گویا در حقیقت دو عمل است، یکی خود عمل است که از او سر زده است و یکی خوشایندی او نسبت به این عمل. زیرا ممکن است کسی این کار را انجام می‌دهد ولی ته دلش نسبت به این کار راضی نیست و ناخوشایند است از این فعل. این ربطی به مسئله نیت ندارد. بررسی روایت چهارم: «إِنَّ اللَّهَ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» خداوند تبارک و تعالی مردم را بر نیاتشان محشور می‌کند. این نیز دلالت بر حرمت تجری ندارد. صرف نظر از سند این روایت که بحث‌هایی در مورد آن وجود دارد، معنای این روایت این نیست که خداوند انسانها را بر نیاتشان عذاب و عقاب می‌کند؛ محشور شدن انسان بر نیات در روز قیامت یعنی محشور شدن انسان بر مبنای حقیقت باطنی وجودی آن. روایت نمی‌خواهد بگوید که خداوند روز قیامت نگاه می‌کند به مردم و هر کسی که قصد گناه کرده بوده را عقاب می‌کند، بلکه می‌خواهد بگوید روز قیامت یوم تبلی السرائر است، روز آشکار شدن نهرانها و تاباندن نور به نهران خانه هاست. ما در این دنیا خیلی نقش بازی می‌کنیم؛ همه، می‌خواهیم خود را نزد دیگران خوب جلوه دهیم، اگر نزد دیگران خوب هستیم می‌خواهیم خوب تر جلوه کنیم و نیکوتر از دیگران خودمان را نشان دهیم. لذا بین ظاهر و باطن ما تفاوت بسیار است. این فراز از دعای کمیل که می‌فرماید «وَلَا تَفْضَحْنِي بِخَفِيِّ مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي» خدایا ما را به واسطه آگاهی از اسرار ما، از درون ما، رسوا و گرفتار فضیحت نکن. اینجا به هر حال امکان تظاهر خیلی فراهم است. اما روز قیامت روزی است که سرائر و درون انسان همه آشکار می‌شود. اینکه می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یعنی آنجا دیگر ملاک ظاهر عمل نیست، وزن عمل و ظاهر آن خیلی ارزش ندارد، عمده این است که این عمل بر چه پایه‌ای استوار شده است، این اعمال مثل نماز و صوم و زکات و حج، برای چه تحقق پیدا کرده است.

پس این نیز ربطی به مسئله تجری ندارد.

**نتیجه**

نه آیات و نه روایات دلالت بر حرمت شرعی تجری ندارند.

**روایات معارض**

علاوه بر اینها روایاتی داریم که صریحا نفی می‌کند عقاب و عذاب را از قصد و نیت معصیت یعنی معارض با آن روایات. به عبارت دیگر سلمنا که آیات و روایات بر ترتب عقاب و عذاب بر نیت و قصد و عزم بر معصیت دلالت داشته باشند ولی در مقابل روایاتی داریم که دلالت می‌کند بر عدم عقاب و عذاب. از جمله:

روایت اول: «جمیل ابن دراج عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: إِذَا هَمَّ الْعَبْدُ بِحَسَنَةٍ كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ فَإِذَا عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ» اگر عبد اهتمام داشته باشد به گناه این برایش نوشته نمی‌شود؛ اذا هم العبد، همت کند بر قصد گناه ولی انجام ندهد برایش نوشته نمی‌شود اما اگر «هم بحسنه» همت کند برای کار خیر، ولو اینکه آن کار را انجام ندهد، برایش حسنه نوشته می‌شود. این صریحا می‌گوید قصد گناه و معصیت گناه ندارد.

روایت دوم: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَهُمُّ بِالْحَسَنَةِ وَلَا يَعْمَلُ بِهَا فَتُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا فَلَا يَعْمَلَهَا فَلَا تُكْتَبُ عَلَيْهِ»<sup>۲</sup>

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید اگر مومن قصد عمل خیر کند و عمل به آن نکند برای او حسنه نوشته می‌شود اما اگر قصد حسنه بکند و عمل بکند برای او ده حسنه نوشته می‌شود ولی اگر قصد گناه کند، اما عمل نکند فلا تکتب علیه، برایش نوشته نمی‌شود یعنی مجازات و عقابی در کار نیست.

اینجا به این روایات استدلال شده که نفی عقاب و عذاب می‌کند از نیات و از آن نفی عقاب بر تجری به دست می‌آید.

«والحمد لله رب العالمین»

<sup>۱</sup> خصال، ج ۲، ص ۴۱۸.

<sup>۲</sup> کافی، ج ۲، ص ۴۲۸.